

دکتر حسن ذوالفقاری *

چکیده

کتاب جامع التمثیل نوشته محمد علی حبله‌رودی (زنده ۱۰۵۴) از جمله قدیم‌ترین کتاب‌های امثال و حاوی ناب‌ترین تمثیل‌های ایرانی است که طی چهار قرن از پخواننده‌ترین کتاب‌های اخلاقی و داستانی بوده؛ چنان‌که بیش از پنجاه بار چاپ شده است. این کتاب ارزشمند و پرفایده، با آمیختن مثل و تمثیل با آیه و حدیث و شعر داروی پند و موعظه را برخواننده شیرین و گوارا می‌سازد. نویسنده با شاخ و برگ دادن داستان‌ها و گاه تغییر در آن‌ها می‌کوشد، داستان را دل‌انگیزتر و با پند و موعظه همراه‌تر سازد. در این مقاله پس از معرفی اثر و نویسنده و سبک وی، روش‌های حبله‌رودی را در قصه‌پردازی معرفی می‌کنیم، سپس ریشه‌های داستانی قصه‌ها را باز می‌نماییم. مآخذشناسی این داستان‌ها که از جمله معروف‌ترین قصص ادبی است، گامی برای قصه‌شناسی ایرانی است. حبله‌رودی در این اثر از ۱۵۳ داستان برای مثل‌ها یا داستان آن‌ها بهره می‌جوید که در این تحقیق مآخذ ۱۰۰ داستان را یافته و ضمن ارجاع به منابع آن، اختلاف روایت‌ها را نشان داده‌ایم.

واژه‌های کلیدی

جامع التمثیل، محمد علی حبله‌رودی، مآخذشناسی، داستان.

مقدمه

ایرانیان از دیرباز در مثل‌آوری و قصه‌گویی و حکایت‌پردازی شهره بوده‌اند. قصه و مثل در ایران سابقه‌ای کهن دارد؛ چنان‌که پرفسور آربری می‌نویسد: «ایران موطن مثل و کلمات قصار است» (Araberry. p, 214) فراوانی متون اندرزی و اندرزنامه‌های پیش از اسلام، بر وجود جملات و زبانزدهای مشهور دلالت دارد. از مثل‌ها و تمثیل‌های به دست آمده در آثار مانویان تورفان می‌توان به افسون حواس پنج‌گانه اشاره کرد که این تمثیل را شیخ محمود شبستری در گلشن راز (شبستری، ۱۳۶۱: ۶۶) می‌آورد. در بندهش ایرانی نیز تمثیلی آمده است که نشان می‌دهد، جسم آدمی انعکاسی از عالم کبیر است (ص ۱۲۳) در کارنامه اردشیر بابکان نمونه‌هایی از مثل یا شبیه آن وجود دارد، مثل: «دانایان گفتند که دشمن

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس zolfagari@modares.ac.ir

به دشمن آن نتواند کردن که از نادان مرد به سبب کرده خویش بدو رسد» (ص ۱۰۷). در دوره ساسانی به گواهی اندرزنامه‌های باقی مانده از آن دوره، اندرزنامه‌نویسی رواج داشته و مقام «اندرز بُدی» یکی از مناصب مهم به شمار می‌رفته است. دهخدا نیز معتقد است: «از قدیم ایرانیان به حکمت و مثل مشهور بوده‌اند؛ چنان‌که آنچه از سلاطین ساسانی برای ما مانده است، صورت حکمت و مثل است» (دهخدا، ۱۳۴۵: ۲۱).

ایرانیان در قصه‌پردازی نیز شهره بوده‌اند. ابن ندیم در کتاب *الفهرست* (تألیف ۳۷۷ ق) درباره داستان‌های ایرانیان می‌نویسد: «فارسیان اولین قومی بودند که به تصنیف داستان‌ها (خرافات) روی آوردند و آن‌ها را در کتب مدون کردند و در کتابخانه‌ها قرار دادند. ایشان برخی از این داستان‌ها را به حیوانات منتسب کرده از زبان آن‌ها نقل می‌کردند و از شاهان ایرانی، اشکانیان مخصوصاً در این باره کوشیدند و در زمان ساسانیان این کار گسترش بیشتری یافت و بعدها اعراب این حکایات را ترجمه کردند و فصحا و ادبای عرب به این داستان‌ها پرداختند و آن‌ها را تهذیب کردند، سپس خود به تألیف چنین داستان‌هایی دست یازیدند. اولین کتابی که در داستان و حکایت تألیف شد، هزار **افسان** نام داشت. به روایتی دیگر گفته‌اند که کتاب هزار افسانه را برای همای دختر بهمن تألیف کردند و علل دیگری نیز در باب تألیف این کتاب ذکر شده است» (ابن ندیم، ۱۹۸۵: ۳۶۳-۳۶۴).

بخش عمده‌ای از داستان‌ها و علت اصلی تألیف کتاب جامع التمثیل بیان ریشه‌های داستانی امثال فارسی است. در این مقاله می‌کوشیم به مآخذشناسی ریشه‌های داستانی امثال و داستان‌های کتاب اشاره کنیم.

۲. پیشینه و روش تحقیق

این کتاب مهم، با توجه به چاپ‌های سربی و سنگی فراوانی که داشته، تاکنون به شیوه‌ای مصحح و منقح چاپ نشده است. حبله‌رودی نیز به رغم آن‌که از اولین تدوین‌کنندگان امثال فارسی در عصر صفوی است، جایگاه کتاب و نشر ممتاز آن در تاریخ ادبی ایران ناشناخته مانده است. با این توضیح تنها مقاله‌ای که درباره این کتاب نوشته شده از اولریش مارزلف، نویسنده آلمانی است که به جنبه‌های تصویری و ارزش‌های هنری چاپ سنگی آن می‌پردازد (مارزلف، ۱۳۸۱: ۱۰-۱۵). جز این در دانش‌نامه جهان اسلام ذیل جامع التمثیل این کتاب باختصار معرفی شده است (افشاری، ۱۳۷۵). صادق کیا، مصحح مجمع الامثال (اثر دیگر حبله‌رودی) نیز در مقدمه کتاب خود به برخی نکات در زندگی وی اشاره می‌کند (کیا، ۱۳۴۴). جز این، درباره معرفی اثر و مآخذشناسی آن مطلبی نوشته نشده است. روش ما کتابخانه‌ای و به طریق تحلیلی و توصیفی است. با مراجعه به متون فارسی پیش از مؤلف، مآخذهای فارسی حبله‌رودی را جستجویم. منابع عربی از حیطة این تحقیق خارج است.

۳. جامع التمثیل و مؤلف آن

جامع التمثیل از آثار فارسی قرن یازدهم در داستان‌های امثال و تمثیل‌ها و حکایت‌های ادبی و بیان ریشه برخی ضرب المثل‌هاست که آن را محمدعلی حبله‌رودی (زنده ۱۰۵۴) در دارالسلطنه حیدرآباد دکن نوشته است. مؤلف از مردم سیمین دشت فیروزکوه بوده که به هندوستان رفته است. وی منسوب به «حبله‌رود/هبلرود/حبله‌رود فیروزکوه است. به عقیده مهران افشاری، با توجه به این‌که مؤلف در آغاز جامع التمثیل می‌گوید: «محمد حبله رودی که

دست در حبل المتین عروة الوثقی زده» و صنعت جناس را بین نام خود و «حبل المتین» به کار برده، هبله رودی نادرست و حبله رودی صحیح است (افشاری، ۱۳۷۵: ۳۲۳/۹).

این کتاب و کتاب دیگر مؤلف، مجمع الامثال (۱۰۵۴) را می‌توان سرآغاز تدوین مثل‌های فارسی به شمار آورد. به عقیده مارزلف جامع التمثیل نه تنها یک اثر بی‌همتای ملی؛ بلکه سند مهمی برای افسانه‌های عامیانه در سطح بین‌المللی است (مارزلف، ۱۳۸۱: ۱۱).

جامع التمثیل به سال ۱۰۵۴ ق و در حیدرآباد هندوستان و به نام عبدالله قطب شاه (۱۰۳۶-۱۰۸۳)، ششمین پادشاه شیعی مذهب قطب‌شاهیان هند، در زمان وی تألیف شده است. مؤلف تاریخ تألیف کتاب را به حساب جُمَل، عدد آیه «انَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ آمِين» (دخان: ۵۱) آورده است.

ماجرای تألیف کتاب به سال ۱۰۴۹ باز می‌گردد: روزی در مجلس شمس‌الدین شیخ‌الاسلام محمدبن علی خاتونی (محمد الخواتون) در دکن، یکی از حاضران به فرمان شاه عباس صفوی (۹۹۶-۱۰۳۸) اشاره می‌کند که امثال ترکی را در یک جا جمع کرده‌اند و ادیبان تازی هم امثال عرب را گرد آورده‌اند، اما هیچ کس امثال فارسی را جمع آوری نکرده است. حبله رودی تصمیم می‌گیرد، کتابی درباره امثال فارسی تألیف کند. مؤلف در دیباچه کتاب از عبدالله قطب شاه و یکی از علمای ایرانی نژاد و از ملازمان سلسله قطب شاهیه، به نیکی یاد کرده و از قول وی می‌نویسد: «به حکم آن‌که چراغ، پای خود روشن نمی‌دارد، هیچ یک از فصحای فرس به جمع آوردن امثال فارسی نپرداخته‌اند و آن دُرر منشور را در یک رشته منتظم نساخته، اگر کسی کمر سعی بدان بر بندد و امثال اهل فرس را که مانند بنات‌النعمش پراکنده است، بر این مثال، منتظم سازد، حقی بر این طایفه ثابت کرده خواهد بود. از استماع آن کلام چندی از عزیزان به جمع آوردن امثال فارسی رغبت نمودند. این حقیر بی‌بضاعت نیز به مقتضای «آلو چو به آلو نگرند رنگ برآرد» خود را در سلک ایشان درآورد و با کلاوه ریسمان، داخل خریداران یوسف شد. به مضمون آرزو عیب نمی‌باشد، از این نمد کلاهی پیدا کرد و به جمع آوردن امثال فرس، فرس سعی در میدان تکاپو دوانید... (ص ۳).

جامع التمثیل از کتاب‌های معروف و پرخواننده فارسی است که بارها به چاپ رسیده است. صادق کیا، می‌گوید: «شاید شماره چاپ‌های آن بیش از هر متن فارسی دیگر باشد» (کیا، ۱۳۴۱: پیش‌گفتار، ص یک) در فهرست مشار و کتابخانه ملی ایران بیش از ۵۰ نسخه چاپ سنگی و سربی و جدید آن معرفی شده است (مشار، ۱۳۳۵: ج ۲، ۱۴۸۸-۱۴۸۹).

۴. ساختار کتاب

جامع التمثیل از جمله کتاب‌هایی است که برای مجلس گویان و اهل منبر مناسبت دارد؛ مثل زینة المجالس؛ زیرا در مطاوی حکایات یا پس از آن‌ها مؤلف به تناسب مباحث خود به موعظه و اندرزگویی می‌پردازد و چون سخنوران از آیات و احادیث و امثال و اشعار فارسی و عربی، بوفور استفاده می‌کند. این روش از دیر باز در میان مؤلفان فارسی و به خصوص نویسندگان صوفیه رواج داشته است.

جامع التمثیل، شامل دیباچه، مقدمه و ۲۸ باب و در پایان کتاب، بخش ملحقات، شامل حکایات گوناگون است. دیباچه کتاب تمهیدی برای علت نگارش و لزوم آن است. حبله رودی این دیباچه را در آغاز مجمع الامثال هم آورده

است. این دیباچه فاضلانه که به روش براعت استهلال، حاوی دهها مثل و درج هنرمندانه آن‌ها در خلال کلام مؤلف است، بر ارزش‌های این اثر مهم افزوده و در میان دیباچه‌های فارسی جایگاه ممتازی دارد.

مقدمه با بحث امثال قرآنی آغاز می‌شود و شامل حکایت‌هایی است که با برخی آیات قرآن تطبیق می‌کند. مؤلف در این مقدمه براساس آیات قرآنی و برخی حکایت‌ها و روایت‌های دینی، خوانندگان را به ترک دلبستگی به دنیا و توجه به آخرت سفارش می‌کند.

پس از این مقدمه، باب‌ها به ترتیب حروف الفبا می‌آید. نویسنده در آغاز هر باب تعدادی مثل، کنایه و گاه زبانزد را بی‌هیچ ترتیبی می‌آورد و به دنبال آن، حکایت‌ها و داستان‌هایی را نقل می‌کند که متضمن مثلی است یا به مثلی منتهی می‌شود یا مثل مربوط به آن داستان است. گاه علت حکایت‌های مندرج در لابه لای امثال اشاره به یکی از خصلت‌های اخلاقی متناسب با حرف آن باب است. حکایت‌هایی هم هست که ارتباطی با موضوع باب ندارد.

به اعتقاد صادق کیا فرق بزرگ دو کتاب حبله‌رودی در دو چیز است: «یکی آن‌که برخی از مثل‌ها در یکی از آن دو یاد شده و در دیگری نیامده، دیگر آن‌که مجمع‌الامثال شامل فقط مثل‌های فارسی است؛ در صورتی که در جامع‌التمثیل حکایت‌هایی نیز بر مثل‌ها افزوده شده است. علت شهرت بیشتر جامع‌التمثیل نیز در همین نکته است که حکایت‌های داستان دار جامع‌التمثیل مورد پسند واقع گردید و بسرعت شهرت یافت» (کیا، ۱۳۴۱: ۲).

حبله‌رودی همچون بسیاری از ایرانیان به هند رفت و در گلکنده حیدرآباد ساکن شد، بر اثر شرکت در مجالس شیخ‌الاسلام محمد خاتون و تشویق این مرد فرهنگ دوست به گردآوری این دو کتاب اقدام کرد.

بنابر مقدمه مؤلف، وی پس از یافتن انگیزه‌های لازم در جست‌وجوی امثال به قدر ممکن از مثل و کنایه و شبهه مثل جمع‌آوری نموده است. تعداد زیادی از سه هزار مدخل دو کتاب، زبانزد یا کنایه است؛ مثل "این هم گناه ماست"، "انگشتک می‌زند"، "دامن برچید"، "این قدر ندارد".

مطالعه در امثال کتاب نشان می‌دهد، هنوز برخی از مثل‌ها رواج دارد؛ مثل «چه خواجه علی چه علی خواجه» و برخی دیگر نیز منسوخ شده است؛ مثل «پس ماندش بی‌اشکیل نیست» و یا برخی تغییر شکل داده‌اند. برخی مثل‌های ادبی و شعری در کتاب است که اشعار مثل شده شاعران مشهور است؛ مثل "از دوست یک اشارت از ما به سر دویدن" که مصراع‌ی از سلمان ساوجی است. از این دسته که بگذریم، تعداد زیادی از مثل‌های عامیانه هستند که نشان می‌دهد، مؤلف به آن‌ها شکلی ادبی داده است؛ مثل "بخت چو برگشت پالوده دندان بشکند" جمع‌آوری این تعداد مثل که در میان مردم آن زمان رواج داشته، بسیار ارزنده است و شاید بتوان حکم کرد که این کتاب جزء اولین آثار مکتوب فرهنگ عامه ایران باشد. مطالعه در شکل ضبط برخی مثل‌ها، علی‌رغم تغییر در شکل آن‌ها، نیز می‌تواند در مطالعات گویش‌شناسی مؤثر باشد.

برخی از مثل‌های دو کتاب مجمع‌الامثال و جامع‌التمثیل در دیگر منابع نیامده است: «اول داو و تری»، «ابرآمد و باران آمد»، «احمدک در خواب است»، «بالای پاردم می‌وزد»، «از قهر گازر به شلوار می‌رود...د»، «اسب و استر تاب لگد هم دارند»، «اگر خیر می‌بود ملّا را نمی‌طلبید»، «امروود است پاییز می‌رسد»، «به قد بلغور سماع باید کرد»، «جو پای کتل به کار نمی‌آید»، «چهار دانگ سپاهیگری گاو تازی است»

اثر دیگر مؤلف، مجمع الامثال است. مجمع الامثال را صادق کیا تصحیح کرد و به سال ۱۳۴۴ در اداره فرهنگ عامه وزارت فرهنگ و هنر وقت به چاپ رسانید. مؤلف، این کتاب را پنج سال بعد از کتاب جامع التمثیل به سال ۱۰۴۹ و در هند می‌نگارد. در کتاب مجمع الامثال ۲۰۹۵ مثل فارسی گرد آمده است و مؤلف به ترتیب حروف الفبا آن را از افواه مردم گردآوری کرده است که در این صورت اولین کار میدانی نیز در جمع‌آوری امثال به شمار می‌آید. در خلال امثال، به داستان‌های مثل نیز اشاره شده است. به اعتقاد مصحح کتاب، این مجموعه از کهن‌ترین امثال فارسی است که در گلکنده حیدرآباد نگاشته شد (همان، ۱).

پس از وی امثال دو کتاب بسرعت رواج یافت. نسخه‌های خطی و چاپی فراوان کتاب نشان از شهرت آن دارد؛ تعداد زیادی از کتاب‌های پس از حبله‌رودی، مثل‌های دو کتاب وی را نقل کرده‌اند؛ از جمله سراج‌الدین آرزو (۱۰۹۹-۱۱۶۹ق) در پایان کتاب "مثمر" قریب ۱۵۰۰ مثل مصطلح فارسی زبانان را بی‌ذکر منبع و عیناً از مجمع الامثال نقل می‌کند.

هم‌زمان با حبله‌رود، محمدصادق پسر محمد صالح صادقی اصفهانی (۱۰۱۸-۱۰۶۱) که ایرانی تبار و زاده هندوستان است، در سال ۱۰۵۴ دانش‌نامه بزرگی ترتیب می‌دهد که نام آن را «شاهد صادق» می‌نهد. کتاب سه باب دارد و هر باب شامل فصل‌هایی است. فصل هشتم از باب سوم کتاب شاهد صادق شامل ۵۶۰ مثل فارسی است که بنا بر تصریح مؤلف از «امثال عجم شنیده» و برخی از امثال هند و عرب مناسب آن را نیز ذکر کرده است. تمامی این امثال در دو کتاب حبله‌رودی عیناً یا با اندک تفاوتی دیده می‌شود که نمی‌دانیم امثال شاهد صادق برگرفته از حبله‌رودی است یا حاصل پژوهش میدانی خود اوست؟

۵. نثر کتاب

سبک کلی نثر کتاب مثل آثار داستانی دوره صفویه است. نثر کتاب در باب‌ها و هنگام بیان داستان‌ها ساده و بی‌پیرایه است و در دیباچه و مقدمه و هنگام موعظه متکلف و ادیبانه می‌شود. روش حبله‌رودی در حکایت‌آوری، تفصیل مطالب و شاخ و برگ دادن داستان‌ها با اندرزها، اشعار، احادیث و عبارت‌پردازی با آوردن جمله‌های مترادف است که گاه به اطناب می‌گراید. انتخاب این شیوه به دلیل ماهیت سرگرم‌کنندگی و مجلس‌گویی کتاب و برای اثرگذاری بر مخاطب است.

جمله‌ها اغلب کوتاه است. معدل کاربرد فعل در سراسر کتاب در هر خط سه فعل است. ترتیب طبیعی اجزای جمله رعایت شده است. جمله‌ها و واژگان مترادف فراوان کاربرد دارد. این جمله‌ها بیشتر با واو عطف و دیگر حروف عطف چون «چنانچه» به هم پیوند می‌خورند. وجه وصفی کاربرد فراوانی دارد.

کاربرد جمله و جمله‌واره‌هایی که در حکم گزاره‌های قالبی هستند؛ مثل آورده‌اند که، ای عزیز، ای مؤمن، القصه نیز به روال معمول قصه‌گویی بسیار دیده می‌شود. استفاده از افعال کنایی کهن مثل آب در دیده گردانیدن و افعال پیشوندی و وجه مصدری فعل، «ب» بر سر افعال و «ی» استمراری (گذرانیدی) از ویژگی‌های این کتاب است.

کاربرد واژگان فارسی (واجائیده، درسگاه، بازگانه، کوار انجیر، چهره شدن) و عربی نامأنوس (انصرام، مخایله، معالیق دکان، مساس) و ترکیب‌های عطفی خاص (حلل و ملل، گوش و گردن، آمد و برآمد) دیده می‌شود.

کاربرد همزمان دو حرف ربط که تا، استفاده از واو عطف برای پیوند جمله‌ها به جای نقطه، کاربرد «مر» (مفعول با دو حرف اضافه)، «را»ی فک اضافه، «را» به معنی به معنی از و به معنی به و کاربرد حرف اضافه مرکب (از برای) استفاده از قیدهای زمان زیاد مثل «فی الفور»، «الحال»، «فی الحال» و قیود کهن تر مثل «در ساعت»، استفاده از ضمیر متصل با علامت پرسش (کجات)، استفاده از «او» برای غیر جاندار و انطباق صفت و موصوف به سیاق عربی از ویژگی‌های این کتاب است.

جز ویژگی‌های زبانی، برخی خصایص ادبی کتاب باعث می‌شود، آن را در ردیف آثار ممتاز ادبی قرار دهیم؛ از جمله: تشبیه: نزدیک بود که مرغ روحش از خوشحالی از قفس تن که وطن مألوف بود، از روزن دیده به جانب آن ماده الحیات به پرواز درآید که هرگز چنین طعام لطیف ندیده بود (ص ۸۷).

استعاره: این درویش دل‌ریش نردبانی در راه انداخت و مصالح به پای کار آورد (ص ۲۲۳).

کنایه: دست بر سر خود زد و انگشت حیرت به دندان گرفت و پشت دست به دندان می‌گرفت که الحال نمک صاحب خانه را چشیدم (ص ۱۲۵).

سجع: رایات کفایات بِنات در میادین مبین برافراشت و... اعلام امثال به انزال و ارسال در مناظر انظار اعتبار اخبار و اشرار واداشت (ص ۵).

گاه نویسنده برای سجع سازی مجبور می‌شود از افعال نامأنوس و کم کاربرد در فارسی استفاده کند: اَمَا رَفِقَ مَعَامِلَهُ وَ سَبَبَ مَخَالِئَهُ نَاطِقِي، (نام شخص) دل از دست او برداشت.

جناس: از شگفت چون گل بشگفت. غرض از عرض این است که... (ص ۱۸۲).

ارسال المثل: شاید بیش از هر اثر ادبی در این کتاب از ارسال مثل‌های به جا در لابه لای مواضع استفاده شده باشد. بیشترین آن در مقدمه اثر است:

این هوس عبث، از سر به در کن و به حال خود نظر کن و "از زمین تا به آسمان متاز" و "ریسمان دیگران پنبه مساز" و به عقل و فهم خود مناز و این شغل از تو نمی‌آید و "پای به اندازه گلیم خود دراز کن" و به حدّ خود پرواز کن و "گاو تازی را بگذار و به خر خود سوار باش" «کم خرج و بالا نشین باش» و این "باد را از دماغ بیرون کن" که "هنوز گاو نلیسیده است"، "سیلی روزگار نخورده" و «گرم و سرد جهان ندیده‌ای» و هیچ "تلخ و ترش زمانه نچشیده‌ای"، "جایی نرسیده‌ای که شتر تو را با نم‌داغ کنند" که در "این جا آهو سم می‌اندازد" و "کلاغ پر می‌اندازد" و "پشه در هوا نفس می‌بندد" و "موش به عصا راه می‌رود" و موشکافان باریک [بین] هستند که "گره به باد می‌زنند" و... (ص ۴).

التزام: ... پیش دستی کردم؛ اگرچه "دست بالای دست بسیار است"، اما "دست پیش زوال ندارد"؛ پس "دست همت از آستین سعی" برآورده، با فکر، دست و گریبان شده، دست به دست شروع کرده با آن که زیر دست آن زیر دستان بوده، دستبندی به زیر دستان نمود، به ضرب دست کوتاه، این گوی سخن را از میدان خرد به دربرده، از دست ایشان بریده، به طاق بلند گذاشت که "دست هر زیر دست به او نرسد؛" چون گفته‌اند: "از دست تنها صدا برنخیزد" خواست در این امر همدستی به هم رساند، این مثل را دست آویز خود ساخته... (ص ۳)

استشهاد به آیات و احادیث و اشعار: بیشترین تراکم استشهاد به آیات و احادیث و اشعار در دیباچه و مقدمه، سپس در بخش‌های غیر داستانی و مواضع و اندرزهای پس از داستان یا در خلال آن است. اشعار جامع التمثیل اغلب از

شاعران نامدار، چون فردوسی، نظامی، مولوی، سعدی، حافظ و جامی است که نام آن‌ها در بیشتر موارد ذکر نشده است. اغلب اشعار نقل شده با دیوان چاپی انطباق ندارد؛ برای نمونه این شعر منسوب به اسماعیل الباخزری یا مهستی گنجوی:

آسوده به تو زمانه نگذاشت خوش بود مرا با تو، فلک نپسندید

که دیوان وی چنین ضبط است:

آسوده بدم با تو فلک نپسندید خوش بود مرا با تو، زمانه نگذاشت

(رک. دهخدا ذیل تاج الدین باخزری)

برخی اشعار نیز به شاعران دیگر نسبت داده شده است؛ مثل این شعر ناصر خسرو که آن را به خاقانی منتسب کرده است:

انگشت مکن رنجه به در کوفتن کس تا کس نکند رنجه به در کوفنت مشت

(دیوان، ۵۱۹)

۶. گونه شناسی قصه‌های جامع التمثیل

۶-۱ قالب: داستان‌های جامع التمثیل اغلب شامل افسانه‌های مشهور هستند. افسانه‌های جامع التمثیل از معروف‌ترین افسانه‌های ایرانی است که ده‌ها روایت از آن در ادب کلاسیک و روایات شفاهی وجود دارد. بیشترین افسانه‌ها تمثیلی است؛ مثل داستان «آدم غافل و شیر و گریز به چاه» و «زاهد و بچه‌موشی که دختر شد» چند افسانه عیاری نیز مثل داستان «عیار زیرک و دستبرد به کاروانسرا» و «عیار خراسانی و حق نمک» نیز دیده می‌شود.

۶-۲ درون‌مایه: داستان‌های جامع التمثیل به لحاظ درون‌مایه انواعی دارند:

۶-۲-۱ داستان‌های اخلاقی: که برای ترویج اصول مذهبی و درس‌های اخلاقی نوشته شده، حقیقت‌های کلی و عام را تصویر می‌کند و ساختار آن نه به مقتضیات عناصر درونی خود؛ بلکه در جهت تحکیم و تأیید مقاصد اخلاقی گسترش می‌یابد و این قصد و غرض معمولاً صریح و آشکار است. داستان‌هایی چون «پادشاه عاقبت نگر»، «قاضی ابوالمنصور و پسر حاضر جواب»، «منصور دوانیقی و هجوم مگسان»، «هارون الرشید و کنیز ناطقی» و ده‌ها داستان دیگر از این دسته‌اند.

عمده‌ترین موضوعات اخلاقی کتاب عبارتند از: اجل، احسان، ازدواج، انتقام، آه مظلوم، بخل، تدبیر، تربیت، ترک دنیا، تقدیر، تقوی، توبه، توکل، ثروت، حج، حق نمک، خاموشی، خواب، خوف، خیانت، دشمن دانا، دعا، دنیا، دوراندیشی، ذکر، راستی، رزق، رفع، رفیق، سفر، زبان، زن، سخن، سکوت، سلام، شب برات، شفاعت، شفقت، شکر، صبر، صدق، صدقه، طمع، ظالم، عشق، علم، عمل صالح، عهدشکنی، عیب زن، عیب جویی، غفلت از ذکر حق، غیبت، قدر، قرآن، قرض، قضا، قول زنان، قیامت، کار، کرم، مرگ، مصاحبت ناجنس، مکر، مکر زن، مهمان، میانجی‌گری، نتیجه عمل، نیکویی، دشمن، همسایگی، وفای به عهد، یاد حق. محتوای این داستان‌ها تمثیل‌هایی از احادیث و اندرزهای دینی و افسانه‌های تاریخی‌اند که گاه با مصطلحات عوام و مثل‌هایی از برخی گویش‌ها همراه است.

۲-۲-۶. **داستان‌های عرفانی:** جز سرگرمی و تفریح خاطر مردم، ترویج اصول انسانی و عدالت اجتماعی و طرح تعالیم اخلاقی، حکمی و عرفانی در لابه لای داستان‌ها مشهود است. بخش مهمی از داستان‌ها مربوط به زندگی عرفا و برگرفته از کتاب‌های عرفانی (رک: ادامه مقاله) است؛ مثل داستان «عابد متوکل و بدره زر» و «بازرگان متوکل و سوار سبز پوش» یا «زاهد و سیب» و «بزاز پارسا و بوی خوش».

۳-۲-۶ **داستان‌های عامیانه:** محتوای داستان‌های جامع التمثیل اغلب عامه پسند است. مضمون، سبک نگارش، مخاطبان و شکل ارائه آن باب پسند عامه بوده و در میان مردم رایج شده است. داستان‌های جامع التمثیل برای سرگرمی و تفنن بوده و گاه طنزآمیز هستند. آسابرگر دو وجه خیال‌پردازی و طنزآمیز بودن را به قصد تفنن و سرگرمی از ویژگی‌های داستان‌های عامیانه برمی‌شمارد که در واقع هدف داستان‌های عامیانه است (آسابرگر، ۱۳۸۰: ۱۴۴). در فرهنگ اصطلاحات ادبی، قصه عامیانه به «قصه‌های کهنی اطلاق می‌شود که بصورت شفاهی یا مکتوب در میان یک قوم از نسلی به نسل دیگر منتقل شده و گونه‌های متنوعی از اساطیر بدوی، قصه‌های پریان تا قصه‌های مکتوبی که موضوعات آن برگرفته از فرهنگ قومی است» (داد، ۱۳۷۵: ۲۳۴). در این صورت و بنابر تعاریف یاد شده کتاب جامع التمثیل را باید جزو ادبیات عامه به شمار آورد. علاوه بر این حبله‌رودی داستان‌های رایج میان عوام را نیز در کنار داستان‌های سنتی استفاده کرده است؛ مثل داستان «هیزم‌فروش و مرغ تخم‌طلا» و «اعرابی و نجات مار» یا «درویش و شیخ مغرور».

۴-۲-۶ داستان‌های بزرگان و مشهوران در جامع التمثیل جایگاهی ویژه دارد. داستان‌های بزرگانی چون لقمان «پسر ناشکیبای لقمان و خضر» یا بهلول «جنید بغدادی و بهلول» و «بهلول و ابوحنیفه» یا «عباس دوس و جوان بازرگان» ۵-۲-۶ داستان‌های طنز آمیز: زمینه برخی داستان‌ها طنز اجتماعی قوی است؛ مثل داستان «قاضی و داوری‌های نادرست» علاوه بر آن در اغلب داستان‌ها طنزی زیبا نهفته است.

۶. مأخذشناسی داستان‌ها

مأخذ داستان‌ها گوناگون است: مؤلف گاه مأخذ حکایت‌ها را یاد می‌کند؛ نظیر ربیع الابرار زمخشری، بحرالسعادة (تألیف ۹۰۱) تاج الدین محمد کازرونی ملقب به حاجی هراس، مصباح الدعوات، اما در اغلب موارد مأخذ روشن نیست. حبله رودی داستان‌ها را به شیوه معمول نویسندگان گذشته به مقتضای مفاهیم اخلاقی، با تغییر و تصرف نقل می‌کند. مأخذ برخی داستان‌ها در منابع فارسی نیامده و در مورد افسانه‌ها، آن‌ها را از منابع شفاهی گرفته است؛ مثل افسانه مرغ سعادت که در منابع قدیم بدان اشاره نشده و تنها در جامع التمثیل نقل و ضبط شده که بر ارزش‌های کتاب می‌افزاید.

بیشترین داستان‌ها برگرفته از جوامع الحکایات عوفی، لطایف الطوائف، تفسیر روض الجنان و روح الجنان و تفسیر گازر است. اولریش مارزلف حکایت‌هایی از کتاب را ذکر کرده است که در طبقه بندی بین‌المللی قصه می‌گنجد؛ مثل حکایت‌هایی از بلوهر و یوداسف (مارزلف، ۱۳۷۱: ۱۷۱). اینک مأخذ داستان‌ها در منابع فارسی:

۱- **پادشاه مسافر و سلطنت یک‌ساله** (ص ۱۴)^۱ ماجرای عاقلی است که به حکومت یک ساله دست می‌یابد و پیش از اتمام مهلتش، تمهیدات لازم را برای زندگی خود فراهم می‌کند. داستان براساس بن‌مایه «پادشاهی موقت یا شاه‌گزینی مسافران» شکل گرفته که از بن‌مایه رایج است. اولین فردی که از دروازه وارد می‌شود، به شاهی برمی‌گزینند. اسطوره «میر نوروزی» (ذوالفقاری، ۱۳۸۵: ۱۳-۲۱) براساس همین بن‌مایه است. حبله‌رودی داستان را از کلیله و دمنه منظوم

- قانعی (ص ۵۳۸-۵۳۹) گرفته است. در فتوت‌نامه (ص ۹۲) نیز عین این داستان آمده است. وراوینی در مرزبان‌نامه (ص ۱۰-۱۲۴) داستان را با روایتی متفاوت می‌آورد.
- ۲- عبدالرحمن اموی و کنیزک (ص ۲۶) داستان عبدالرحمن اموی است که در سفر مکه کنیزکی می‌خرد و از مصاحبت او لذت می‌برد، برگرفته از لطایف الطوائف (ص ۴۰۱) است.
- ۳- ابوالعینا و جنگ سنگ (ص ۲۷) داستان ابوالعینای شاعر است که به اصفهان می‌رود و دچار آسیب و سختی می‌شود. داستان تنها در لطایف الطوائف (ص ۱۵۶) آمده است.
- ۴- هارون الرشید و فائزه (ص ۵۷) داستان هارون الرشید و همبستری او با یکی از کنیزکانش است. داستان به گونه‌ای دیگر در قابوس‌نامه (ص ۴۵) آمده است.
- ۵- هارون الرشید و کنیز زیبا (ص ۵۷) داستان کنیز زیبارویی است که هارون الرشید به او نظر دارد؛ اما کنیز با خواندن آیات قرآن هارون را از قصدش منصرف می‌کند. برگرفته از جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات (ص جزء دوم قسم سوم، ۶۵۵ و ۶۵۳) عوفی است.
- ۶- اصمعی و زن زیبای میوه فروش: برگرفته از جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات (ص جزء دوم قسم سوم، ۶۵۴) است.
- ۷- منصور دوانیقی و هجوم مگسان (ص ۳۲) داستان منصور دوانیقی است که از هجوم مگسان به ستوه می‌آید. داستان در درة التاج (ص ۱۷۸) به هارون الرشید منسوب است و هارون الرشید از شافعی هدف خدا از آفرینش مگس را می‌پرسد. در کتاب دستورالوزرا (ص ۲۷) داستان متفاوت است.
- ۸- حسن ثوری و جوان متوکل (ص ۳۹) داستان سفر حسن ثوری است که در راه آهوان تشنه و جوانی پاکباز را می‌بیند. بخش اول داستان در تذکرة الاولیا (ص ۵۷۲-۵۷۳) و رساله قشیریه (ص ۶۸۹) به ابو عبدالله خفیف منسوب است.
- ۹- بایزید بسطامی و گریه هنگام مرگ: در هزار حکایت صوفیان (ص ۱۸) آمده است.
- ۱۰- شیر اجل و گریز به چاه (ص ۴۱) داستان مردی است که از شیر می‌گریزد و خود را به درون چاهی می‌افکند. برگرفته از تمثیل معروف «مردی غافل و گریز از پیش شتر مست» در کلیله و دمنه (ص ۱۵۰) است که سنایی در حدیقه-الحقیقه (ص ۴۰۸-۴۰۹) نیز با اندک تفاوتی نقل می‌کند، در روایت سنایی به جای عسل، نادان به خوردن ترنجبین مشغول می‌شود. روایت در مثنوی طاق‌دیس (ص ۱۶۸-۱۷۰) هم تکرار شده است. حبله‌رودی به جای شتر، شیر را قرار داده است.
- ۱۱- دختر پادشاه و شناسایی دزد: از افسانه‌های مشهور است که روایت‌های فراوانی از آن در دست است. در متون کهن، روایتی از آن را عوفی در جامع‌الحکایات (ص ج ۱، ۱۴-۲۲) و ضیاء نخشی (ص ۱۱۳-۱۱۹) در طوطی‌نامه آورده است که این روایت‌ها با هم متفاوتند. از این داستان در افسانه‌های شفاهی نیز چندین روایت وجود دارد؛ از جمله در افسانه‌های اشکور بالا (ص ۱۰) و قصه‌های ایرانی (ص ۱۱۸-۱۲۴) و سی افسانه از افسانه‌های اصفهان (ص ۳۱-۴۱) داستان با کد بین المللی ۹۷۶ با بن مایه «با قصه گفتن دزد پیدا می‌شود» و با عنوان کدام کار نجیبانه‌تر است. برای نشانی روایت‌ها رک: طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی (مارزلف، ۱۳۷۰: ۱۸۷).

- ۱۲- **اعرابی و شهادت دو کبک** (ص ۵۶) داستان اعرابی است که صاحب مالی را در بیابان می‌کشد و مرد مقتول دو کبک را بر خود گواه می‌گیرد. داستان با کد بین‌المللی ۹۶۰ با بن مایه «شهود قتل» ثبت شده است (همان، ۱۸۶). داستان مرد محتضری است که کبک‌ها را به عنوان تنها شاهد وقوع جنایت نزد خود می‌خواند. شاعری خوش ذوق با نام میرزا احمد سند در قرن یازدهم این داستان را به نام گواهی دو کبک به نظم کشیده است (ص ۱۵۱-۱۵۳).
- ۱۳- **رفیق شفیق** (ص ۶۲) داستان زرگر و نجاری است که صاحب زر بسیار می‌شوند؛ اما زرگر در پیمان اشتراکشان خیانت می‌کند. برگرفته از زینت المجالس (تالیف ۱۰۰۴) است (ص ۳۶۳) که حبله‌رودی بدان شرح و بسط داده است.
- ۱۴- **انگشتی زنهار** (ص ۶۸) داستان زنهار است که برای نجات ملک فارس عیاران را با خود همراه می‌کند و لشکر پادشاه بلخ را شکست می‌دهد. حبله‌رودی مأخذ داستان «انگشتی زنهار» را بحرالسعادة نقل می‌کند.
- ۱۵- **صعوه و نابودی فیل** (ص ۹۰) داستان صعوه‌ای به کمک پشه‌ها و مگس‌ها و غوکان فیلی را از پای در می‌آورد. داستان در کلیله و دمنه منظوم (ص ۵۲۹-۵۳۲) آمده و با تفصیل بیشتر در کتاب المختارات فی الرسائل (ص ۴۸۸) تکرار شده است. داستان با کد بین‌المللی ۳۱۵ با بن مایه «شهود قتل» ثبت شده است. در کتاب جنات الوصال (ص ۷۲۵) روایتی دیگر براساس همین داستان ساخته شده است: پرستویی که دریا تخم او و جفتش را می‌رباید و با تهدید و یاری پرندگان دیگر، باز می‌دهد.
- ۱۶- **سه بخیل و کیسه زر** (ص ۹۲) داستان سه بخیل است که از وطن خود هجرت می‌کنند و در بیابان کیسه‌ای زر می‌یابند. داستان در ریاض الحکایات (ص ۱۳۹-۱۴۰) با تفاوت نقل شده است.
- ۱۷- **مرد بخیل و بریدن دست دختر** (ص ۹۵) داستان دختری است که پدر بخیلش دست او را به دلیل احسان به مرد درویش قطع می‌کند و پادشاه شهر او را به همسری پسرش درمی‌آورد. با تفاوت برگرفته از هزار حکایت صوفیان (ص ۱۰۳-پ-۱۰۴) است. روایتی دیگر از داستان در ریاض الحکایات (ص ۱۳۲-۱۳۳) نقل شده است. داستان را ملا عبدالکریم خراسانی، در کتاب نان و سرکه (ص ۱۵) با عنوان حکایت البخیل و ابتلائه بالفقیر به نظم کشیده است.
- ۱۸- **حبیب عجمی و هزار درهم صدقه** (ص ۱۰۲) داستان حبیب عجمی است که در دریا سفر می‌کند و هزار درهم در پاسخ به ندای هاتف در آب می‌اندازد و از بلای طوفان می‌رهد. برگرفته از جوامع الحکایات و لوامع الروایات (ص باب هشتم از قسم دوم، ۲۳۷) است. در روایت عوفی از حبیب عجمی نامی برده نشده و بازرگانی است که ده هزار درهم به آب می‌افکند.
- ۱۹- **ذوالنون و گنجشک کور** (ص ۱۱۰) داستان ذوالنون است که در بادیه، گنجشک کوری را می‌بیند که خداوند رزقش را می‌فرستد. داستان در دقایق الحقایق (ص ۸۵-۸۶) آمده است. مضمون نزدیک به این داستان، قبض روح حضرت موسی و دیدن کرم در سنگ است. داستان در کتاب‌های گزیده (ص ۱۱۱-۱۱۲) و دقایق الحقایق (ص ۷۳-۷۴) و لسان‌الواعظین (ص ۳۲۱) و با تفصیل بیشتر در تفسیر سورآبادی (ص ۵۵۱-۵۵۳) و کشف‌الاسرار (ص ج ۳، ۸۲-۸۳) آمده است.
- ۲۰- **زن پارسا و توکل** (ص ۱۱۲) داستان دیدار یکی از مشایخ با زنی است که بر توکل به حج می‌رود. غزالی در احیاء علوم‌الدین (ربع منجیات، ۴۶۷) چنین نقل می‌کند که قهرمان داستان، بنان حمّال، زنی ناشناس را در سفر مکه می‌بیند و به توکل فرا می‌خواند.

- ۲۱- **عابد متوکل و بدره زر** (ص ۱۱۲) داستان عابد بنی اسرائیل است که اهل توکل است و در خواب به او می‌گویند که زیر فلان درخت را بکند و بدره‌ای زر بردارد. برگرفته از جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات (ص باب هشتم از قسم دوم، ۲۳۵) است.
- ۲۲- **بازرگان و متوکل و سوار سبز پوش** (ص ۱۱۳) داستان بازرگان متوکلی است که در بادیه اسیر راهزن می‌شود و از خلاص او به شکل فرشته‌ای او را نجات می‌دهد. برگرفته از رساله قشیریه (ص ۴۴۲) است.
- ۲۳- **زاهد و سیب** (ص ۱۱۷) داستان زاهدی است که سیبی از جوی آب می‌گیرد و می‌خورد و آن‌گاه برای حلالی خواستن نزد صاحب باغ می‌رود. برگرفته از جوامع‌الحکایات (ج ۲، ق ۲، ۴۳۴-۴۳۷) است. میرزا احمد سند، شاعر دوره صفویه، داستان را به نام سیب و نخل به نظم آورده است (چاه وصال، ص ۱۳۲-۱۴۰).
- ۲۴- **بزآز و بوی خوش** (ص ۱۱۸) داستان بزآزی است که زنی زیبارو او را به خانه‌اش می‌برد و بزآز برای رهایی از زن هوسباز، خود را به نجاست آلوده می‌کند. داستان شکلی دیگر از ماجرای شیخ جمال‌الدین ساوجی، پیشوای قلندریه است (ابن بطوطه، ۱۴۰۷: ۵۲) و هم داستانی در هزار حکایت صوفیان (ص ۱۰۰-۱۰۰پ) در عجایب‌المخلوقات داستان منسوب به محمد ابن سیرین است (ص ۲۸۳).
- ۲۵- **عیار خراسانی و حق نمک سلطان** (ص ۱۲۲) داستان عیاری است که به خزانة سلطان دستبرد می‌زند؛ اما با چشیدن مقداری نمک سلطان، از قصدش منصرف می‌شود. داستان به شکلی دیگر در داستان‌های محبوب‌القلوب (ص ۲۷۵-۲۷۶) نقل شده است.
- ۲۶- **عیاران و چاه خشکیده** (ص ۱۲۵) داستان عیاراتی است که از طریق چاهی وارد کاروانسرا می‌شوند و به حجره‌ها دستبرد می‌زنند. در جوامع‌الحکایات عوفی (ج ۱، ص ۱۰۷-۱۰۵) و لطوایف الطوایف (ص ۳۶۵) و نوادر، ترجمه محاضرات الادبا (ص ۲۳۱) و بعدها در زینت‌المجالس (ص ۶۰۵) آمده است.
- ۲۷- **شاهزاده فارس و طبّاخ یهودی** (ص ۱۳۲) داستان شاهزاده‌ای است که گرفتار جهودی طبّاخ می‌شود و از طریق بافتن حصیر و درج احوال خود در آن خلیفه را از حال خود باخبر می‌کند. برگرفته از جوامع‌الحکایات (ج ۱، ۸۶-۹۴) است. عوفی داستان را با تفاوت روایت می‌کند. داستان با اختلاف روایت در داستان‌های محبوب‌القلوب (ص ۱۶) نقل شده است. عین روایت در زینت‌المجالس (ص ۶۰۵-۶۰۶) آمده است. داستان با کد بین المللی ۸۸۸b با عنوان «شاه کاری یاد می‌گیرد» برابر است (برای نشانی روایت‌های شفاهی رک. مارزلف، ۱۷۰).
- ۲۸- **گشتاسب و آهنگری** (ص ۱۴۰) داستان گشتاسب است که به دیار روم می‌افتد و در آن‌جا از طریق آهنگری در آمدی کسب می‌کند و به وطن بازمی‌گردد. داستان با تفصیل در شاهنامه (ص ج ۶، ۸-۶۴) و بعد در قابوس‌نامه (ص ۱۳۵-۱۳۶) و جوامع‌الحکایات (ص ج ۱، ۸۱-۸۲) آمده است. در زینت‌المجالس (ص ۶۰۰-۶۰۱) داستان تکرار شده است.
- ۲۹- **خواجه ربیع و آمرزش به دعای دختر**: در هزار حکایت صوفیان (ص ۱۶۸ر) آمده است. داستانی دیگر از دختر وی در جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات (باب سوم از قسم اول، ص ۳۰۴) است.
- ۳۰- **زن روزه‌دار و غیبت** (ص ۱۵۵) داستان زنی است که در عصر پیامبر: پیوسته روزه می‌گرفت و در همان حال به غیبت از خلق مشغول بود. در کتاب گزیده (ص ۲۶۵) نقل شده است.

- ۳۱- **عزرائیل و لقمان** (ص ۱۶۷) داستان لقمان است که برای آن که به یاد مرگ باشد، به خانه‌ای نین بسنده کرده است، برگرفته از آئینه اسکندری (ص ۲۸۶-۲۸۷) است.
- ۳۲- **سلیمان و مور** (ص ۱۶۸) داستان رفتن حضرت سلیمان به وادی نمل و سخن گفتن او با مور در کشف الاسرار (ص ج ۲، ۲۶۰-۲۶۱) آمده است.
- ۳۳- **پیامبر (ص) و فاطمه (س)** (ص ۱۶۶) داستان رفتن پیامبر به عیادت فاطمه (س) است که او را پند می‌دهد که در قیامت خویشی او با پیامبر (ص) سودی ندارد. با تفصیل بیشتر در *روض الجنان و روح الجنان* (ص ج ۲۰، ۷۸-۸۲) و *روضة الشهداء* (ص ۱۳۲-۱۳۳) آمده است.
- ۳۴- **سلیمان و ملک عظیم** (ص ۱۶۸) داستان مردی است که حسرت ملک سلیمان را می‌خورد و سلیمان به او می‌گوید که ارزش یک تسبیح از سر صدق از ملک او بیشتر است. در *کشف الاسرار* (ص ج ۶، ۲۹۳-۲۹۴) سلیمان بر باد نشسته است و پیری با دیدن شکوه و بزرگی سلیمان، تعجب می‌کند. در *بستان العارفين و تحفة المریدین* (ص ۴۱۷) زنی با دیدن تخت شگفت‌زده می‌شود. در *روض الجنان و روح الجنان* (ص ج ۱۵، ۲۲-۲۳) و *تفسیر گازر* (ص ج ۷، ۱۱۶) برزگری سلیمان را می‌بیند.
- ۳۵- **ابوعمر و واسطی و سفر دریا** (ص ۱۶۹) داستان ابوعمر واسطی است که کشتی‌اش می‌شکند و به جزیره‌ای می‌افتد و در آنجا جوانی ربانی را دیدار می‌کند. در *رسالة قشیریه* (ص ۶۵۳) و *روضة خلد* (ص ۱۳۱) آمده است؛ اما نه به تفصیل حبله‌رودی.
- ۳۶- **پست‌ترین مردم و انتخاب والی مصر**: برگرفته از *جوامع الحکایات و لوامع الروایات* (باب پنجم از قسم دوم، ۱۶۱) است که لطایف الطوایف (ص ۱۰۸) هم تکرار شده است. نام خلیفه در *جوامع الحکایات هارون الرشید* و نام حاکم احمد بن طولون است.
- ۳۷- **مرد فقیر و کناره گرفتن توانگر** (ص ۱۷۲) داستان فقیری است که در کنار مردی ثروتمند می‌نشیند و ثروتمند دامن خود را فراهم می‌گیرد. برگرفته از *تفسیر روض الجنان و روح الجنان* (ج ۳، ۱۷۳-۱۷۴) است.
- ۳۸- **ابراهیم ادهم و خواب دیدن جبرئیل**: داستان ابراهیم ادهم است که جبرئیل را در خواب می‌بیند و می‌پرسد: "آیا نام او هم جزو دوستان حق هست؟" داستان برگرفته از *تذکرة الاولیا* (ص ۱۲۳) و *اسرار الشهود اسیری لاهیجی* (ص ۹۴-۹۵) است.
- ۳۹- **امام حسن (ع) و مرد وامدار** (ص ۱۷۵) داستان حسن (ع) است که برای رفع حاجتی مردی مقروض از اعتکاف بیرون می‌آید. در *کشف المحجوب* (ص ۴۱۲) به طریقی دیگر آمده است. روایت دیگر داستان در *شرح التعرف لمذهب التصوف* (ص ج ۱، ۲۰۰) است.
- ۴۰- **عبدالجبّار و زن فقیر** (ص ۱۷۶) داستان مردی است که هزینه حجش را صرف کمک به زنی فقیر می‌کند و خداوند به او ثواب حج عطا می‌کند. در *رسالة العلیه* (ص ۹۴-۹۵) با تفصیل و تفاوت آمده است.
- ۴۱- **اعرابی و نجات مار** (ص ۱۸۰) داستان آن اعرابی است که ماری را از میان آتش می‌رهاند و مار پس از رهایی قصد جان اعرابی را می‌کند. در *متون قدیم در جوامع الحکایات و لوامع الروایات* (باب پانزدهم از قسم دوم، ۳۹۲) و *روضة*

خلد (ص ۲۲۱-۲۲۳) و آیین اسکندری (ص ۷۴-۷۶) آمده است. از این داستان روایت‌های فراوان و متفاوتی در افسانه‌های عامه وجود دارد؛ از جمله داستان‌های امثال امینی (ص ۱۷۹) و قصه‌های مردم ایران (ص ۴۰۷) که برای داستان مثل «سزای نیکی، بدی است» ذکر کرده‌اند (ذوالفقاری، ۱۳۸۷: ۵۸۰). داستان با کد بین‌المللی ۱۵۵ با نام «مار ناسپاس» ثبت شده است (مارزلف، ۱۳۷۰: ۶۷).

۴۲- **درویش و شیخ دنیادوست** (ص ۱۸۳) داستان درویشی فقیر است که برای تلمذ نزد شیخی می‌رود؛ اما شیخ به فقر درویش التفاتی نمی‌کند. برابر مثل «آستین نو، بخور پلو» است که تمام روایات آن در کتاب داستان‌های امثال (ذوالفقاری، ۱۳۸۷: ۴۷) آمده است. در کتاب بدایع الوقایع (ج ۲، ص ۱۵۴) قهرمان داستان سعدی است. در بوستان نیز حکایت فقیه دانشمند (ص ۱۱۸-۱۲۰) همین مضمون دارد. در نامه دانشوران (ج ۳، ص ۲۸۵) داستان منسوب به کمال‌الدین ابن میثم (صاحب کتاب شرح نهج البلاغه متوفی سال ۶۷۹) از فلاسفه و علمای بزرگ است. داستان به ملا نصرالدین نیز منسوب است (امینی، ۱۳۴۳: ۱۰). همین داستان را به بهلول نیز نسبت می‌دهند (وکیلیان، ۱۳۶۸: ج ۲، ص ۱۸).

۴۳- **پیر و نجات مار** (ص ۱۹۰) داستان پیری است که ماری را امان می‌دهد و مار در عوض قصد جان پیر می‌کند و پیر به یاری خداوند او را می‌کشد. در جوامع الحکایات و لوامع الروایات (ص ۹۴-۹۷) به عبدالله حمیری نسبت داده شده است.

۴۴- **قاضی و ریش دراز** (ص ۱۹۲) داستان فقهی است که در کتابی می‌خواند که سر کوچک و ریش دراز نشان احمقی است و تصمیم می‌گیرد اضافه ریشش را بسوزاند. داستان در ریاض الحکایات (ص ۱۴۳) و حکایات لطیف (ص ۱۸) تکرار شده است. در روضه خلد (ص ۲۵۰-۲۵۱) و زینت المجالس (ص ۶۳۶) داستان متفاوت دیگری از ریش دراز می‌خوانیم که مأمون مرد فقیه ریش درازی را می‌آزماید که گمان می‌برد احمق است. در منطق الطیر (ص ۱۶۶) داستانی از ابلهی ریش دراز می‌خوانیم.

۴۵- **عیار و بازرگان بصری** (ص ۱۹۳) داستان راهزنی است که برخلاف فرمان مهتر دزدان کسی را نمی‌کشد و یکی از کاروانیان ثروتی عظیم به او می‌دهد. در جوامع الحکایات و لوامع الروایات (باب هفتم از قسم دوم، ۲۱۵) با تفاوت آمده است. داستان مرد راهزنی است که با توصیه شیخ حسن بصری توبه می‌کند و خوشبخت می‌شود.

۴۶- **عیار و جولاهه** (ص ۱۹۸) داستان عیاری است که به خانه جولاهه‌ای می‌رود و جولاهه را می‌بیند که در حال بافتن دیبا، از زبانش می‌خواهد او را در خطر نیفکند. در جوامع الحکایات (ص ج ۲، ق ۲، ۴۶۹-۴۷۲) و سراج منیر (ص ۹۵-۹۹) آمده است.

۴۷- **عسس و جسد عیّار** (ص ۲۰۱) داستان عسسی است که جسد شوی زنی را به جای پیکر عیّاری که از سردار دزدیده شده است، بر دار می‌کشد و خود را از مرگ نجات می‌دهد. در زینت المجالس (ص ۶۸۱) هم آمده و نظیر آن داستان دیگری در زینت المجالس (ص همان) و ریاض الحکایات (ص ۴۹-۵۰) آمده است.

۴۸- **زن پارسا و عذر زنان** (ص ۲۰۹) داستان زن پارسایی است که در سفر حج شوهر و برادرش را از دست می‌دهد و هنگام ورود به حرم حائض می‌شود. داستان را با روایتی که حبله‌رودی نقل می‌کند، در متون نیافتیم؛ اما در تذکرة الاولیا (ص ۷۵-۷۶) داستانی با همین مضمون از رابعه نقل است.

- ۴۹- زن نمازگزار و افتادن کودک در تنور (ص ۲۰۹) داستان زنی است که اول وقت به نماز می‌ایستد و شیطان کودک او را در تنور می‌افکند؛ اما به حکم خداوند کودک به سلامت می‌ماند. در قصص الانبیا (ص ۳۷۷-۳۷۸) و بستان‌العارفین و تحفة‌المریدین (ص ۲۴۳-۲۴۴) آمده است.
- ۵۰- زن پارسا و غلام ناپاک: داستان زنی است که پاک‌دامنی خود را به شوهر اثبات می‌کند. در خردنامه اسکندری (ص ۹۹۱-۹۹۳) نقل شده است.
- ۵۱- ابوصالح حمیری و زن پارسای او (ص ۲۱۸) داستان زنی پارسا است که شویش به حج می‌رود و خود در اثر هوسبازی برادر شوهر، سنگسار می‌شود و گرفتار بلای عشق‌بازی جمعی دیگر می‌شود. داستان با اندک اختلافی برگرفته از جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات (جزء دوم قسم سوم، ۶۷۴) است. نام زن در جوامع‌الحکایات، مرحومه است. عطار داستان را در الهی‌نامه (ص ۱۷-۳۸) نیز آورده است.
- ۵۲- بهلول و ابوحنیفه: داستان بهلول است که کلوخی بر سر ابوحنیفه می‌زند و مطابق عقیده ابوحنیفه می‌گوید که بی‌اختیار این کار را کرده است. برگرفته از مجالس‌المومنین (ص ۱۵/۲ و مارزلف، اولریش، بهلول‌نامه، ۱۵۶) است. مقایسه شود با داستان دزدی در مثنوی مولانا (دفتر پنجم، ۱۹۷-۱۹۹) که به بهانه این‌که باغ و میوه و زمین مال خداست، وارد باغی می‌شود و کتک می‌خورد.
- ۵۳- جنید و معنی شکر (ص ۲۵۰) داستان جنید است که در هفت‌سالگی نزد ثقفی می‌رود و تلمذ می‌کند. داستان به گونه‌ای دیگر در تذکرة‌الاولیا (ص ۴۱۸) آمده است: سری سقطی به حج می‌رود و جنید بغدادی هفت ساله را نیز با خود می‌برد. جنید در مسجدالحرام در حضور چهارصد پیر در باب شکر سخن می‌گوید.
- ۵۴- مرید و شکوه از دزد (ص ۲۵۳) داستان مریدی است که از سرقت اموالش نزد فضل‌بن عبدالله شکوه می‌کند، برگرفته از هزار حکایت صوفیان (ص ۹-۱۰) و رساله شش‌پاره (ص ۲۶۵) است. در هزار حکایت صوفیان، مرید نزد شبلی از غارت دزدان شکایت می‌کند.
- ۵۵- هارون و فضایل برمکیان (ص ۲۵۳) داستان پیری است که پس از براندازی برامکه به تعریف و توصیف مکارم آن‌ها می‌پردازد و هارون فرمان‌دستگیری او را می‌دهد، برگرفته از جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات (باب چهاردهم از قسم دوم، ۳۷۰) است که در زینت‌المجالس (ص ۴۲۰-۴۲۳) هم آمده است.
- ۵۶- مرد زندانی و شکیبایی (ص ۲۶۰) داستان مردی است که به زندان می‌افتد و بی‌قراری می‌کند و دوستی او را به صبر توصیه می‌کند، برگرفته از جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات (باب سیزدهم قسم دوم، ۳۴۶) است.
- ۵۷- ابوصابر و آزمایش‌های الهی (ص ۲۶۰) داستان مردی است به نام ابوصابر که در هر کار مردم را به صبر توصیه می‌کند و سرانجام پادشاه می‌شود، برگرفته از جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات (باب سیزدهم قسم دوم، ۳۴۹) است.
- ۵۸- عزرائیل و جوان زیبارو (ص ۲۶۸) داستان جوانی است که هفت روز از عمرش باقی نمانده است؛ اما با دادن صدقه از مرگ امان می‌یابد، برگرفته از هزار حکایت صوفیان (ص ۴۶۶) است.
- ۵۹- زن پارسا و صدقه به درویش (ص ۲۷۴) داستان زنی است که خلاف فرمان پادشاه صدقه می‌دهد و دو دست او را می‌برند و او را از شهر می‌رانند. داستان با اندک اختلافی برگرفته از هزار و یک شب (ص ۳، ۱۵۷) است.

- ۶۰- **درویش خیالباف و تجارت عسل** (ص ۲۷۹) داستان درویشی است که همسایه توانگرش به او کمک می‌کند و او به فکر می‌افتد تا با اندوخته روغن و عسل به تجارت روی می‌آورد، برگرفته از کلیله و دمنه (۲۶۳) و کلیله و دمنه منظوم قانعی (ص ۳۵۵-۳۵۶) و داستان‌های بیدپای (ص ۲۱۳) است. در هزار و یک شب (ج ۶، ۶۷) نیز نقل شده است.
- بلبل و سه پند:** داستان بلبلی است که در دام می‌افتد و آن‌گاه برای رهایی خود، سه پند به صاحبش می‌دهد، برگرفته از **کیمیای سعادت** (ج ۲، ۱۶۲) است. در الهی نامه عطار (ص ۱۶۸-۱۶۹) شخصی، صعوه‌ای شکار می‌کند. صعوه می‌گوید: "اگر آزادم کنی سه پند ارزنده به تو خواهم داد. نخستین آن را در دست، دومین پند را بر فراز شاخه درخت و سومین را بر بالای کوه، برایت خواهم گفت." در مثنوی مولوی (دفتر چهارم، ۴۱۰-۴۱۱) همین روایت از خواجه‌ای نقل شده است. در داستان‌های محبوب‌القلوب (۳۰۱-۳۰۳) داستان ساری است که در باغی خانه دارد و میوه‌های باغ را از بین می‌برد و روزی باغبان او را گرفتار می‌کند.
- ۶۱- **عالم و شکستن قلم قاضی** (ص ۲۸۴) داستان عالمی است که برای شفاعت مظلومی به محکمه می‌رود و پس از پایان کار، قلمی را که حاکم برای کار او تراشیده می‌شکند تا با آن حکم ناروایی صادر نکند. در تذکرة الاولیا (ص ۲۴۳) آمده است. داستان در کتاب قواعدالسلطین (ص ۱۳۵-۱۳۶) به گونه‌ای دیگر است.
- ۶۲- **محمود غزنوی و گاو پیرزن:** داستان محمود غزنوی است که در خیمه پیرزنی نیت می‌کند، بر شیر گاو پیرزن مالیات ببندد، شیر گاو کم می‌شود. در ادب فارسی داستان‌هایی از دیدار سلطان محمود با چند پیرزن به مناسبت‌های مختلف در دست است. در دقایق الحقایق (ص ۱۷۱-۱۷۲) داستان سلطان محمود را می‌خوانیم که باز شکاری وی از دربار فرار می‌کند و به کلبه پیرزنی می‌رود. از این داستان ده‌ها روایت در دست است. در روضة الانوار عباسی (ص ۱۸۶-۱۸۷) و اخلاق محسنی (ص ۴۲) همین داستان با اندک اختلاف از قباد و در درة التاج (ص ج ۲، ۱۶۲) از انوشیروان نقل شده است. در منتخب رونق المجالس (ص ۸۹-۹۱) و **درة الابتاج** (ص ۱۶۱-۱۶۲) داستان پادشاهی است که چون نیت تصاحب گاو رعیت می‌کند، بی‌درنگ شیر گاو کاهش می‌یابد. در آداب الحرب و الشجاعة (ص ۶۸-۶۹) داستان مأمون است که چون قصد می‌کند، میزان مالیات روستایی را افزایش دهد، شیر دام‌ها کم می‌شود. در کتاب **تحفه** (ص ۱۳-۱۵۹) نیز داستانی با همان نتیجه ذکر شده است.
- ۶۳- **سلیمان و جغد** (ص ۲۸۹) داستان جغدی است که نزد سلیمان می‌رود و سلیمان علت خرابه‌نشینی او را می‌پرسد. در عجایب نامه (ص ۲۸۰-۲۸۱) داستان اندکی متفاوت است. خرابه نشینی جغد در موش و گربه شیخ بهایی (ص ۱۲۱) چنین است که گربه‌ای در حال عبور کردن از خرابه‌ای، جغدی را می‌بیند. از وی علت سکونتش در خرابه را می‌پرسد و او جواب می‌دهد که با دیدن عمر کم خوشی‌های دنیا خرابه‌ای را برای زندگانی خود انتخاب کرده است.
- ۶۴- **حجاج و دو جغد** (ص ۲۹۰) داستان مردی است که او را نزد حجاج می‌برند و مرد گفتار دو جغد را که بر سرسرای حجاج می‌پزند، برای او ترجمه می‌کند. داستان دیگر گونه‌ای از گفت‌وگوی دو کبوتر در مخزن الاسرار نظامی (ص ۸۰) است.

- ۶۵- محمود غزنوی و مرد مظلوم (ص ۲۹۱) داستان مردی است که از ظلم یکی از یاران محمود غزنوی به او شکوه می‌کند و محمود داد آن مرد را می‌ستاند، برگرفته از کتاب تحفه (ص ۳۵-۳۸) است که در زینت‌المجالس (ص ۲۶۳) و روضة الانوار (ص ۲۱۳-۲۱۷) هم آمده است. در الهی نامه (ص ۱۹۱) داستانی نزدیک به همین مضمون است.
- ۶۶- مرد غیبت کننده و جوان تندگذر (ص ۲۹۴) داستان مردی است که در گورستان بقیع در حق جوانی که بشتاب از مقابل او می‌گذرد، غیبت می‌کند، برگرفته از روض الجنان و روح الجنان (ج ۱۸، ص ۳۷-۳۸) و تفسیر گازر (ج ۹، ص ۱۷۵) است.
- ۶۷- عمر و ظن بد (ص ۲۹۴) داستان عمر و عبدالله عوف است که بدون اجازه داخل سرایی می‌شوند و از حال مرد و زنی تجسس می‌کنند. تنها در تفسیر روض الجنان و روح الجنان (ص ج ۱۸، ص ۳۴-۳۵) دیده شد.
- ۶۸- شیطان و ورود به مسجد (ص ۲۹۷) داستان شیطان است که در درگاه مسجد می‌ایستد و یک پایش را درون می‌گذارد و یک پایش را بیرون. داستان در کتاب مرآة المعانی (ص ۴۱) نقل شده است. روایت حبله‌رودی در ریاض‌الحکایات (ص ۴۲) تکرار شده است.
- ۶۹- سید الطائفة و مرید برگزیده (ص ۳۰۲) داستان سید الطائفة است که در هر یک از مریدانش مرغی می‌دهد و می‌گوید که آن را در جایی بکشند که کسی نمی‌بیند، برگرفته از کیمیای سعادت (ج ۲، ص ۴۸۷) و ترجمه احیاء علوم‌الدین (ج ۱، ص ۴۹۷-۴۹۸) غزالی است.
- ۷۰- مظلوم و سنگ زدن بر سر ظالم (ص ۳۰۳) داستان مظلومی است که ظالم را در ته چاه می‌یابد و برای انتقام سنگ بر سر او می‌زند. داستان برگرفته از گلستان (ص ۷۵) سعدی است.
- ۷۱- عالم و هدیه به غیبت کننده برگرفته از کیمیای سعادت (ج ۲، ص ۹۷) است.
- ۷۲- مرد درویش و توکل به خدا در تذکرة الاولیا (ص ۶۰-۶۱) به حبیب عجمی منسوب است و داستان با اندکی تفاوت چنین نقل شده است.
- ۷۳- قاضی و داوری‌های نادرست: با کد بین‌المللی ۱۵۳۴ و با نام «داوری زیرکانه نادرست» ثبت شده و مارزلف **دها** روایت ایرانی آن را معرفی می‌کند (مارزلف، ۱۳۷۰: ۲۲۴). در امثال فارسی، این داستان ریشه مثل «خر ما از کُرگی دُم نداشت» است (برای همه روایت‌ها رک. ذوالفقاری، ۱۳۸۷: ۱۸۴) که روایت‌های بسیار دارد؛ از جمله روایت بهمیناری (ص ۲۲۸) و امیر قلی امینی (ص ۴۷) و شاملو در کتاب کوچه (ج ۲، ص ۳۶۱) و قصه ایرانی در زبان عامیانه (ص ۲۶-۲۹) و روایت کریستنسن که در توضیحاتی که ذیل ترجمه فرانسوی این قصه آورده می‌نویسد: «این قصه روایتی دیگر گونه است از آنچه و. آ. کلاوستون W. A. Clouston در کتابش - چند قصه فارسی از منابع مختلف Some Persian Tales From various Sources (چاپ گلاسکو، ۱۸۹۲) - زیر عنوان «قاضی عمس» Cadi dxmese آورده و نخستین بخش آن (که روایت ما فاقد آن است) ماجرای معروف تاجر ونیزی اثر شکسپیر را در بر می‌گیرد (کریستنسن، ۱۹۱۸: ۸۰ - ۸۱).
- ۷۴- یعقوب لیث و سهل تستری (ص ۳۲۰) داستان یعقوب لیث است که بیمار می‌شود و از سهل تستری درخواست علاج می‌کند، برگرفته از جوامع‌الحکایات عوفی (ج ۱، ص ۶۸-۶۹) است که حبله‌رودی در آن تصرف کرده است. همچنین در هزار حکایت صوفیان (پ ۱۵۹-۱۶۰) و بستان‌العارفین و تحفه‌المریدین (ص ۲۵۲-۲۵۳) و پند پیران (ص ۸۰-۸۱) شرح‌التعرف لمذهب‌التصوف (ج ۱، ص ۲۱۵-۲۱۶) رساله قشیریه (ص ۴۴۴) نیز با تفاوت‌هایی در پایان داستان آمده است.

۷۵- مریم (ع) و درخت خرما (ص ۳۲۷) داستان مریم (ع) است که درخت خشک را می‌تکاند و خداوند برای او خرما می‌ریزد. در اغلب منابع داستانی فارسی و تفاسیر نقل شده است. (رک. نیشابوری، ابواسحاق، قصص الانبیا ۳۶۴-۳۸۳؛ سورآبادی، ابوبکر عتیق نیشابوری، تفسیر سورآبادی، ج ۲، ۱۴۶۸-۱۴۷۵؛ میدی، ابوالفضل، کشف الاسرار، ج ۶، ۴۱-۴۲؛ رومی، احمد، دقایق الحقایق، ۳۳۹-۳۴۱؛ طبری، جریر، ترجمه تفسیر طبری، ج ۴، ۹۶۸-۹۸۵؛ ترجمه تفسیر طبری، ج ۱، ۲۱۴-۲۲۴؛ جرجانی، ابوالمحاسن، جرجانی، ابوالمحاسن، تفسیر گازر، ج ۶، ۱۲-۲۲ تاریخ بلعمی، ۷۴۵-۷۵۹؛ کشف الاسرار، ج ۶، ۲۷-۳۵)

۷۶- هیزم فروش و مرغ تخم طلا (ص ۳۲۹) داستان هیزم فروشی است که یک درم در راه خدا قرض می‌دهد و خداوند او را مرغی تخم طلا عطا می‌کند، برگرفته از افسانه‌های شفاهی است. داستان با کد بین المللی ۵۶۷ با نام «مرغ سعادت و دو برادر» در قصه‌های عامیانه داستان به نام مرغ سعادت، سعد و سعید، مرغ تخم طلا معروف است و با تفاوت‌های فراوان نقل شده است؛ از جمله افسانه‌های صبحی (ص ۲۰۱/۲) و قصه‌های کتاب کوچه (ص ۷۹/۱) و سمندر چهل گیس (ص ۳۷-۴۰) و افسانه‌ها و متل‌های کردی (ص ۲۴۴). مارزلف (ص ۱۳۳) تنوع روایت‌ها را نشان داده است. حبله رودی روایت را با تفاوت و جهت‌گیری اخلاقی نشان می‌دهد.

۷۷- لقمان و ناشکیبایی پسر: داستان لقمان است که پسرش را به سفر می‌برد تا سختی سفر و آسایش حضر بر او معلوم گردد. با تفاوت‌هایی در کشف الاسرار (ج ۷، ۴۹۸-۴۹۹) و محاضرات الادبا (ص ۱۱۵) آمده است.

۷۸- پرویز و منجم (ص ۳۳۸) داستان منجمی که در طالع خود خطر می‌بیند و برای در امان ماندن به قصر پادشاه پناه می‌برد، در لطایف الطوایف (ص ۲۱۰) آمده است.

۷۹- عباس دوس و مرد بازرگان (ص ۳۴۱) داستان بازرگانی است که شیفته دختر گدایی می‌شود و برای وصال دختر او نیز بنا به خواسته پدر دختر گدایی پیشه می‌کند. ابتدا در نوادر، ترجمه محاضرات الادبا (ص ۲۳۲) آمده و هم در لطایف الطوایف (ص ۳۶۹) و روایت حبله‌رودی برگرفته از لطایف الطوایف است. در طبقه بندی آرنه/تامپسون این داستان با کد جهانی ۱۵۲۵K و با نام شاه گدایان ضبط شده است.

۸۰- خلیفه و شیشکی (ص ۳۵۰) داستان مرد ستم‌دیده‌ای است که وقتی خلیفه خود را عادل می‌خواند، شیشکی می‌اندازد، برگرفته از جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات (باب چهارم از قسم دوم، ۱۳۳) است.

۸۱- مرد مغرور و مکر زنان (ص ۳۵۹) داستان مردی است که حيله‌های زنان را در کتابی گرد می‌آورد و خود سرانجام گرفتار حيله زنی می‌شود. دو روایت وجود دارد. یکی روایت جوامع‌الحکایات (جزء دوم، قسم سوم، ۷۴۱)، دوم روایت سندبادنامه (ص ۲۶۵) که این داستان به روایت جوامع‌الحکایات نزدیک‌تر است. این داستان در افسانه‌های عامیانه مشهور است و چندین روایت آن معرفی شده است؛ از جمله قصه‌های ایرانی (ص ۱۹۶) و قصه‌های عامیانه (ص ۱۰۷-۱۱۷) و روایات دیگر آن را مارزلف (ص ۲۰۶) ذیل کد بین المللی ۱۳۵۱ با نام «یاد من تو را فراموش» و «مسابقه سکوت» آورده است.

۸۲- ابوالعلا زیدی و پسر احمد بصیری (ص ۳۶۹) داستان جوانی است که گرفتار راهزنان می‌شود. اما در اثر نیکی پدرش به مهتر دزدان، از بند خلاص می‌شود، برگرفته از جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات عوفی (ص ۲۵۵-۲۵۹) است.

- ۸۳- **عبدالرحمن صعصعه**: داستان عبدالرحمن صعصعه است که، ابوامیه را می‌بیند که در هر گوشه بیت‌الحرام نماز می‌گزارد. پیش می‌رود و می‌پرسد: «ای ابوامیه! چرا در یک جا آرام نمی‌گیری؟» می‌گوید: «زیرا زمین در قیامت به هر عملی که بر هر جای آن انجام شده باشد، گواهی می‌دهد» داستان در کشف‌الاسرار (ج ۲۰، ۳۶۹) به گونه‌ای متفاوت نقل شده است. داستانی دیگر در روض‌الجنان و روح‌الجنان (ج ۲۰، ۳۶۹) با همین مضمون است.
- ۸۴- **عد وقاص و سائل** (ص ۳۷۴) داستان سعد وقاص است که دو خرما به سائلی می‌دهد و سائل نمی‌پذیرد، برگرفته از تفسیر گازر (ج ۱۰، ۴۲۰) است.
- ۸۵- **صفوان نبی و عنقا** (ص ۳۸۵) داستان عنقا است که شکلی غریب دارد و انسان‌ها و جانوران را می‌رباید برگرفته از روض‌الجنان و روح‌الجنان (ج ۱۴، ۲۲۱-۲۲۲) است. در روض‌الجنان نام پیامبر حنظله بن صفوان و نام کوه فیح و اسم پرنده سیمرغ ذکر شده است. این داستان در لطایف‌الامثال و طرایف‌الاقوال (ص ۱۲۰) نیز ذکر شده و نام کوه دمخ است.
- ۸۶- **موسی (ع) و عنقا** (ص ۳۸۵) داستان عنقاست که خداوند او را برای انس گرفتن با موسی (ع) فرستاد. حبله‌رودی مأخذ داستان را ربیع‌الابرار زمخشری ذکر می‌کند.
- ۸۷- **حکیم و دختر زیرک** (ص ۳۸۷) داستان حکیمی است که از پی همسری دانا هم چون خود اوست و در سفر با مردی نادان همراه می‌شود. عطار داستان را در مظهرالعجایب (ص ۱۵۹) آورده است.
- ۸۸- **درویش و همسایه توانگر** (ص ۳۹۰) داستان درویشی است که در همسایگی توانگری زندگی می‌کند و چنان رفتار می‌کند که کسی بر فقر او آگاه نمی‌شود. در روض‌الجنان و روح‌الجنان (ج ۶، ۲۴۹-۲۵۱) و تفسیر گازر (ج ۲، ۳۲۶-۳۲۷) آمده است.
- ۸۹- **یحیی بن خالد و مرد وامدار** (ص ۳۹۱) داستان مردی است که هزار درهم از یحیی بن خالد وام گرفته و برای استمداد نزد جعفر صادق (ع) می‌رود. داستان به گونه‌ای دیگر در دستورالوزرا (ص ۴۶-۴۸) آمده است.
- ۹۰- **فاسق و همسایه مؤمن** (ص ۳۹۴) داستان مؤمنی است که همسایه فاسقش را از حبس آزاد می‌کند و آن مرد از فسق خود توبه می‌کند. نزدیک به داستانی در ترک‌الاطناب فی شرح‌الشهاب (ج ۱، ۲۶۱-۲۶۲) است.
- ۹۱- **بشیر و حیات جاوید** (ص ۳۹۶) داستان بازرگان دنیادوستی است که براساس خوابی که می‌بیند به هند می‌رود و آن‌جا تحت ارشاد پیری دست از دنیا می‌کشد. در فرائد‌السلوک (ص ۴۹۱-۵۱۲) نقل شده است.
- ۹۲- **پیامبر و بوریا** (ص ۴۰۶) داستان پیامبر است که بر حصیری می‌خوابد و پهلویش از حصیر نقش می‌گیرد. در روض‌الجنان و روح‌الجنان (ج ۱۷، ۲۷۰-۲۷۱) آمده و دیدار کننده سلمان فارسی است. در تفسیر گازر (ج ۲، ۱۷۸) یکی از یاران پیامبر به دیدار او می‌رود.
- ۹۳- **زاهد و موش** (ص ۳۷۷) داستان موشی است که با دعای درویشی به شکل آدمیزاد در می‌آید و سرانجام با موشی ازدواج می‌کند و به شکل نخست خود بازمی‌گردد، برگرفته از کلیله و دمنه (۲۲۴-۲۲۶) و کلیله و دمنه منظوم (۳۱۰-۳۱۳) و داستان‌های بیدپای (۱۹۵-۱۹۶) است. روایت حبله‌رودی با تفاوت بیان شده است.
- ۹۴- **تو نیکی میکن و در دجله انداز**: برگرفته از قابوس‌نامه (ص ۳۰) و روایت عامیانه آن در تمثیل و مثل (ج ۱، ص ۱۱۵) است.

- ۹۵- بکوب بکوب همان است که دیده‌ای: از دقّاقی و سلطان محمود غزنوی و شبگردی وی نیز نقل شده است (بهمنیاری، ص ۱۰۱). چند روایت آن از شاه عباس نیز نقل شده است (انجوی شیرازی، تمثیل و مثل، ج ۱، ص ۶۰ و ج ۱، ص ۵۷ و ج ۱، ص ۶۵).
- ۹۶- پسر لقمان و خضر(ع) (ص ۴۲۷) داستان سفر پسر لقمان است که با خضر به سفر می‌رود و در مراحل مختلف سفر پسر را راهنمایی می‌کند و از خطر نجات می‌دهد. در کشف‌الاسرار میبیدی (ج ۷، ۴۹۸-۴۹۹) آمده است.
- ۹۷- عیسی و جهودان: را عطار در الهی نامه (ص ۱۸۸-۱۸۹) نیز آورده است.
- ۹۸- پادشاه عجول و میمون مشفق (ص ۴۱۵) داستان پادشاهی است که میمونش را عجولانه و به گمان این‌که میمون پسر او را کشته‌است، می‌کشد و بعد درمی‌یابد که اشتباه کرده‌است، برگرفته از جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات (جزء دوم قسم سوم، ۶۰۲) است. در کلیله و دمنه منظوم (ص ۳۵۴-۳۵۸) داستان با روایتی متفاوت نقل شده است.
- ۹۹- پادشاه عجول و باز مشفق (ص ۴۱۳) داستان پادشاهی است که در صحرائی به وقت تشنگی می‌خواهد از آب پای درختی بنوشد؛ اما باز شکاری او مانع می‌شود، برگرفته از جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات (جزء دوم قسم سوم، ۵۹۹) است. داستان با کد بین المللی ۵۱۷۸ «باز مانع خوردن زهر می‌شود» و برابر با تیپ J۹۱۶ آرنه تامپسون ثبت است (مارزلف، ۷۰). روایت‌های دیگر داستان در چهل طوطی (ص ۲۱) و قصه‌های ایرانی (ص ۱۶۹-۱۷۴) نیز دیده می‌شود.
- ۱۰۰- عیسی(ع) و مرده زردرو (ص ۴۰۷) داستان جوان مرده‌ای است که به دعای عیسی (ع) زنده می‌شود و مادرش او را پیرو زردرو می‌بیند، برگرفته از هزار حکایت صوفیان (ص ۶۲پ) است. در متون روایی فارسی ده‌ها داستان از عبور عیسی از گورستان و زنده کردن مردگان در دست است؛ از جمله الهی نامه (ص ۲۳۷-۲۳۸)؛ قصص الانبیا (ص ۳۷۸) و کشف‌الاسرار (ج ۲، ۴۴۲-۴۴۳)؛ افسانه گلریز (ص ۳۸-۴۶)؛ راحة‌الارواح (ص ۳۲-۳۴)؛ شرح‌التعرف لمذهب‌التصوف، (ص ج ۴، ۱۷۴۵)؛ جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات باب دوم از قسم اول (۱۵۶) و ریاض‌الحکایات (ص ۸۲-۸۳)؛ ترجمه السواداعظم (ص ۶۷)؛ ترجمه رساله قشیریه (ص ۱۷۳ و ۴۷۱) لسان‌الواعظین (ص ۲۳۱-۲۳۴).

نتیجه

جامع التمثیل نوشته محمد علی حبله‌رودی (زنده ۱۰۵۴) شامل مثل‌ها و داستان‌های امثال به زبان فارسی این حوزه و از کتب درسی بوده که بیش از پنجاه بار چاپ شده است. این کتاب و کتاب دیگر مؤلف، مجمع‌الامثال (۱۰۵۴) را می‌توان سرآغاز تدوین مثل‌های فارسی به شمار آورد. جامع التمثیل، شامل دیباچه، مقدمه و ۲۸ باب و در پایان کتاب، بخش ملحقات، شامل حکایات گوناگون است. نثر کتاب مثل آثار داستانی دوره صفویه ساده و بی‌پیرایه است که در دیباچه و مقدمه و هنگام موعظه متکلف و ادیبانه می‌شود. حبله‌رودی با آوردن جمله‌های مترادف که گاه به اطناب می‌گراید، داستان‌ها را طولانی می‌کند. انتخاب این شیوه به دلیل ماهیت سرگرم‌کنندگی و مجلس‌گویی کتاب و برای اثرگذاری بر مخاطب است. داستان‌های جامع التمثیل اغلب از افسانه‌های مشهور هستند که ده‌ها روایت از آن در ادب کلاسیک و روایات شفاهی وجود دارد. گروهی دیگر قصه یا سرگذشت کوتاه، ساده، اخلاقی و گاه طنزآمیز به نظم و نثر است. درون‌مایه داستان‌های جامع التمثیل اغلب اخلاقی (۷۰ درصد) و عرفانی (۳۰ درصد) است. داستان‌های بزرگان و مشهوران در جامع‌التمثیل جایگاهی ویژه دارد. زمینه برخی داستان‌ها طنز اجتماعی قوی است. از ۱۵۳ داستان، مأخذ

۱۰۰ داستان را یافتیم. مأخذ بقیه در منابع فارسی نبود. مؤلف گاه مأخذ حکایت‌ها را یاد می‌کند؛ نظیر ربیع الأبرار زمخشری، بحرالسعادة (تألیف ۹۰۱) تاج الدین محمد کازرونی و مصباح الدعوات؛ اما در اغلب موارد مأخذ روشن نیست. بیشترین داستان‌ها برگرفته از جوامع الحکایات عوفی، لطایف الطوائف، تفسیر روض الجنان و روح الجنان، تفسیر گازر است. جز این، داستان‌های حبله‌رودی در هفتاد منبع دیگر نیز آمده است. این تنوع نشان دهنده وسعت منابع وی بوده است. روش حبله‌رودی در حکایت پردازی، تفصیل مطالب و شاخ و برگ دادن داستان‌هاست.

پی نوشت ها

۱- از این پس تمام شماره صفحات براساس چاپ جامع التمثیل یاد شده در منابع خواهد بود.

منابع

الف: منابع مقاله

- ۱- آسابرگر، آرتور. (۱۳۸۰). *روایت در فرهنگ عامیانه*، رسانه و زندگی، ترجمه محمد رضا لیروای، تهران: سروش.
- ۲- ابن بطوطه، *رحله ابن بطوطه*. (۱۴۰۷/۱۹۸۷). چاپ محمد عبدالمنعم عریان، بیروت.
- ۳- ابن ندیم، (۱۹۸۵). *الفهرست*، چاپ ناهد عباس عثمان، دوحه.
- ۴- ابن اسفندیار، محمد بن حسن. (۱۳۶۶). *تاریخ طبرستان*، به تصحیح عباس اقبال، به اهتمام محمد رمضان. تهران: پدیده، ۱۳۶۶.
- ۵- ابوالحسن علی بن احمد، (۱۳۴۴). *ترک الاطناب فی شرح الشهاب*، تهران: دانشگاه تهران.
- ۶- اسکندر بیگ منشی. (۱۳۵۱). *تاریخ عالم آرای عباسی*، تصحیح ایرج افشار، تهران: امیر کبیر.
- ۷- اعتماد السلطنه، محمد حسن بن علی. (۱۳۶۴). *مرآت البلدان*، به کوشش محمد علی سپانلو، تهران.
- ۸- افشار، ایرج. (۱۳۵۸). «چاپ‌های قدیم: بحرال فوائد و جامع التمثیل»، آینده، سال پنجم، فروردین - خرداد ۱۳۵۸، شماره ۱ و ۲ و ۳، ۱۳۳.
- ۹- افشاری، مهران. (۱۳۷۵). «جامع التمثیل» مدخل دانش‌نامه جهان اسلام، تهران: بنیاد دانش‌نامه، ۱۳۷۵.
- ۱۰- امینی، امیر قلی. (۱۳۳۹). *سی افسانه از افسانه‌های اصفهان*، تهران.
- ۱۱- بندهش، فرنیع دادگی. (۱۳۶۹). گزاره، مهرداد بهار، تهران: توس.
- ۱۲- تهرانی، آغابزرگ. (۱۳۸۷-۱۳۵۵). *الذریعه الی التصانیف الشیعه*، نجف، تهران و بیروت: دارالاضواء، بی تا.
- ۱۳- حبله رودی، محمد علی. (۱۳۴۴). *مجمع الامثال*، چاپ صادق کیا، تهران.
- ۱۴- _____ . (۱۳۳۱). *جامع التمثیل*، شرکت سهامی طبع کتاب، تهران.
- ۱۵- داد، سیما. (۱۳۷۵). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*، مروارید، تهران: چاپ دوم.
- ۱۶- دانش‌پژوه، محمد تقی. (۱۳۳۰-۱۳۵۰). *نسخه‌های خطی دانشگاه تهران*، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۷- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۴۵). *لغت‌نامه فارسی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- ۱۸- شبستری، شیخ محمود. (۱۳۶۱). گلشن راز، به اهتمام صابر کرمانی، تهران: طهوری.
- ۱۹- غلام رضایی، محمد. (۱۳۸۷). «مجلس گویی و شیوه‌های آن براساس مجالس سبعة مولوی»، پژوهشنامه علوم انسانی، ۵۷ (ویژه نامه زبان و ادبیات): ۲۵۷-۲۷۸.
- ۲۰- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۴). شاهنامه، به کوشش سعید حمیدیان (از روی چاپ مسکو)، تهران: نشر داد.
- ۲۱- کارنامه اردشیر بابکان (۱۳۶۹) مشتمل بر متن پهلوی، لغت‌نامه، ترجمه فارسی مقایسه با شاهنامه و حواشی و تعلیقات، به‌اهتمام محمد جواد مشکور، تهران: دنیای کتاب.
- ۲۲- مارزلف، اولریش. «داستان‌های عبرت آموز مصور روایت سده نوزدهمی از مجموعه ضرب المثل‌های فارسی قدیمی» (جامع التمثیل)، مترجم افسانه منفرد، جهان کتاب، بهمن ۱۳۸۱، ش ۱۶۳ و ۱۶۴، ص ۱۰-۱۵.
- ۲۳- _____ . (۱۳۷۱). طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی، ترجمه کی‌کاووس جهاننداری، تهران: سروش.
- 24- Arberi. A. L. the leyacy of Persia Oxford- 1953

ب: منابع داستان‌ها

- ۱-انجوی شیرازی، ابوالقاسم. (۱۳۵۲). تمثیل و مثل (ج ۱)، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۲- _____ . (۱۳۸۳). قصه‌های ایرانی (جلد ۲)، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم.
- ۳-بخاری، محمد بن عبدالله. (۱۳۶۹). داستان‌های بیدپای، به تصحیح محمد روشن، تهران: خوارزمی.
- ۴-(۱۳۷۷). بستان العارفین و تحفة المریدین، به تصحیح احمد علی رجایی خراسانی، دانشگاه تهران.
- ۵-بهایی، شیخ محمد بن حسین عاملی. (۱۳۳۶). کلیات شیخ بهایی، به کوشش مهدی توحیدی پور، تهران: کتاب-فروشی محمودی.
- ۶-(۱۳۷۷). پند پیران، به کوشش جلال متینی، بنیاد فرهنگ ایران.
- ۷-جامی، عبدالرحمن. (۱۳۳۷). هفت اورنگ، به تصحیح مرتضی مدرس گیلانی، سعدی.
- ۸-جرجانی، ابوالمحاسن. (۱۳۳۷). تفسیر گازر، به تصحیح محدث ارموی، تهران: مهر آیین.
- ۹-جمالی دهلوی، محمد بن فضل الله. (۱۳۱۰ق). مرآة المعانی، به اهتمام ابو رجا محمد عبدالقدیر، حیدرآباد دکن: مطبع مفید.
- ۱۰-(۱۳۷۷). چهل طوطی، شرکت نسبی کانون کتاب، طهران: بی نا.
- ۱۱-حسینی، مجدالدین محمد. (۱۳۶۲). زینت المجالس، کتابخانه سنایی، چاپ دوم.
- ۱۲-خانقاهی، ابونصر. (۱۳۴۷). گزیده در اخلاق و تصوف، به تصحیح ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۱۳-خراسانی، ملاعبدالکریم. (۱۲۴۵). لسان الواعظین مشهور به قاضی تربت حیدریه، نان و سرکه، کاتب میرزا مسیح شیرازی، بمبئی، چاپخانه دت پرساد ۱۲۴۵ و تهران: کتاب‌فروشی مرتضوی.
- ۱۴-خوافی، مجد. (۱۳۴۵). روضة خلد، به تصحیح محمود فرخ و حسین خدیوچم، تهران: زوار.
- ۱۵-خواند میر، غیاث الدین محمد. (۱۳۵۵). دستور الوزرا، به تصحیح سعید نفیسی، اقبال، چاپ دوم.
- ۱۶-درویشیان، علی اشرف. (۱۳۸۳). افسانه‌ها و مثل‌های کردی، (جلد ۲) تهران: چشمه، چاپ چهارم.

- ۱۷- دهلوی، امیر خسرو. (۱۹۷۷م). آیینۀ اسکندری، امیر خسرو دهلوی، مسکو.
- ۱۸- رشید و طواط. (۱۳۷۳). لطایف الامثال و طرایف الاقوال، به تصحیح حبیبه دانش آموز، تهران: میراث مکتوب.
- ۱۹- ذوالفقاری، حسن. (۱۳۸۵). «میر نوروزی»، نجوای فرهنگ، سال اول، شماره دوم، زمستان ۱۳۸۵، ص ۱۳-۲۱.
- ۲۰- رومی، احمد. (۱۳۵۴). دقایق الحقایق، تصحیح محمدرضا جلالی نائینی و محمد شیروانی، شورای عالی فرهنگ و هنر.
- ۲۱- زرکوب، نجم‌الدین. (۱۳۵۲). فتوت‌نامه (رسائل جوانمردان)، به کوشش مرتضی صراف، انستیتوی فرانسوی و پژوهش‌های علمی در ایران.
- ۲۲- سادات اشکوری، کاظم. (۱۳۵۲). افسانه‌های اشکور بالا، تهران: وزارت فرهنگ و هنر.
- ۲۳- سجاسی، اسحاق بن ابراهیم شمس. (۱۳۶۸). فرائد السلوک، به تصحیح نورانی وصال، تهران: پازنگ.
- ۲۴- سعدی، مصلح بن عبدالله. (۱۳۸۱). بوستان، به تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.
- ۲۵- _____ . (۱۳۸۱). گلستان، به تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.
- ۲۶- سنایی، ابوالمجد مجدود بن آدم. (۱۳۷۷). حدیقة الحقیقه، به تصحیح محمد تقی مدرس رضوی، دانشگاه تهران.
- ۲۷- سند، میرزا احمد چاه وصال. (۱۳۷۵). به کوشش حسن ذوالفقاری، اهل قلم.
- ۲۸- سوراآبادی، ابوبکر عتیق نیشابوری. (۱۳۷۵). تفسیر سوراآبادی، تهران: نشر نو.
- ۲۹- شاملو، احمد. (۱۳۷۳). قصه‌های کتاب کوچه، تهران: مازیار.
- ۳۰- _____ . (۱۳۵۷-۱۳۷۲). کتاب کوچه، (۱۱ جلد) انتشارات مازیار، تهران: ۱۳۵۷-۱۳۷۲.
- ۳۱- شریف کاشانی، ملا حبیب الله. (۱۳۷۱). ریاض الحکایات، کاشان: مرسل.
- ۳۲- شوشتری، قاضی نورالله. (۱۲۹۹). مجالس المومنین، تهران.
- ۳۳- شیرازی، قطب‌الدین. (۱۳۶۸). درة التاج، به تصحیح ماهدخت بانو همایی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۳۴- صبحی مهتدی، فضل الله. (۱۳۸۷). قصه‌های صبحی، تهران: معین.
- ۳۵- صفی، فخرالدین علی. (۱۳۷۳). لطایف الطوائف، به سعی احمد گلچین معانی، تهران: اقبال، چاپ هفتم.
- ۳۶- طسوجی تبریزی، عبدالطیف. (۱۳۷۹). هزار و یک شب، تهران: جامی.
- ۳۷- ظهیری سمرقندی. (۱۳۸۱). سندبادنامه، به تصحیح محمدباقر کمال‌الدینی، میراث مکتوب.
- ۳۸- عبدالربّ آبادی، شمس‌العلما، نامه دانشوران، قم: دارالفکر، چاپخانه دارالعلم.
- ۳۹- عطّار، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۸). الهی نامه، به تصحیح هلموت ریتر، زوار، چاپ دوم.
- ۴۰- _____ . (۱۳۸۰). تذکرة الاولیا، دکتر محمد استعلامی، زوار، ۱۳۸۰.
- ۴۱- _____ . (۱۳۷۰). منطق‌الطیر، به تصحیح سید صادق گوهرین، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هفتم.
- ۴۲- _____ . (۱۳۶۱). اسرار نامه، به تصحیح صادق گوهرین، تهران: زوار، ۱۳۶۱.
- ۴۳- _____ . (۱۳۷۳). مظهر العجایب، به کوشش احمد خوشنویس، تهران: سنایی، ۱۳۷۳.

- ۴۴- علوی عاملی، محمد عبدالحسین بن احمد. (۱۳۸۴). قواعد السلاطین، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- ۴۵- عوفی، سدیدالدین محمد. (۱۳۶۰-۱۳۷۰). جوامع الحکایات و لوازم الروایات (۷ جلد) به کوشش مظاهر مصفا، امیر بانو کریمی، اسماعیل حاکمی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۴۶- غزالی، امام محمد. (۱۳۷۴). کیمیای سعادت، حسین خدیو جم، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۴۷- غزنوی، سدیدالدین. (۱۳۴۰). مقامات زنده پیل، به تصحیح حشمت مؤید، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۴۸- فخر مدبر. (۱۳۴۶). آداب الحرب و الشجاعه، به تصحیح احمد سهیلی خوانساری، اقبال.
- ۴۹- فراهی، میرزا برخوردار. (۱۳۷۳). داستان‌های محبوب القلوب، به تصحیح علی رضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳.
- ۵۰- قاضی قضاعی. (۱۳۶۱). شرح فارسی شهاب الاخبار، به تصحیح سیدجلال الدین حسینی ارموی محدث، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۵۱- قانع طوسی، احمد بن محمود. (۱۳۵۸). کلیله و دمنه منظوم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ۵۲- قزوینی، زکریا. (۱۳۶۱). عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات، به تصحیح نصرت الله صبوحي، کتابخانه مرکزی.
- ۵۳- قزوینی، محمد صالح. (۱۳۷۱). نوادر؛ ترجمه محاضرات الادبای راغب، به تصحیح احمد مجاهد، تهران: سروش.
- ۵۴- قشیری، ابوالقاسم. (۱۳۷۷). رساله قشیریه، به تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران، علمی و فرهنگی، چ چهارم، ۱۳۷۴.
- ۵۵- کاشفی سبزواری، ملا حسین واعظ. (۱۳۶۰). انوار سهیلی، تهران، امیر کبیر.
- ۵۶- _____ . (۱۳۶۱). رساله العلیه، تصحیح و تعلیق سید جلال الدین ارموی (محدث)، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۱.
- ۵۷- کریستنسن، آرتور. (۱۹۱۸). قصه‌های ایرانی در زبان عامیانه، چاپ کپنهاک.
- ۵۸- گریان شهرابی، محمدحسین بن عبدالله. (۱۳۷۴). انوارالمجالس، تهران.
- ۵۹- مستملی بخاری، اسماعیل. (۱۳۷۷). شرح التعرف لمذهب التصوف، به تصحیح محمد روشن، تهران: اساطیر، ۱۳۶۳.
- ۶۰- مشار، خان‌بابا. (۱۳۳۵-۱۳۴۲). فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۶۱- منشی، نصرالله. (۱۳۶۵). کلیله و دمنه، به تصحیح مجتبی مینوی، امیرکبیر.
- ۶۲- مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۶۸). مثنوی معنوی، به تصحیح رینولد نیکلسون، تهران: مولی.
- ۶۳- میبدی، ابوالفضل. (۱۳۶۵). کشف الاسرار، به تصحیح علی اصغر حکمت، تهران: امیر کبیر.
- ۶۴- میهن دوست، محسن (گردآورنده). (۱۳۸۴). سمندر چهل گیس، تهران: ماکان.
- ۶۵- نجفی، محمد علی. (بی تا). لسان‌الواعظین، تهران: بی نا.
- ۶۶- نراقی، ملا احمد. (۱۳۸۲). مثنوی طاقدیس، به اهتمام حسن نراقی، تهران: امیر کبیر، چاپ سوم.

- ۶۷- نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۳۳۴). **خمسه**، به تصحیح وحید دستگردی، چاپ علمی.
- ۶۸- نیشابوری سمرقندی، ابو حفص. (۱۳۵۴). **منتخب رونق المجالس**، به تصحیح احمد علی رجایی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۶۹- نیشابوری، ابواسحاق. (۱۳۵۹). **قصص الانبیا**، به اهتمام حبیب یغمایی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۷۰- نیشابوری، ابوبکر عتیق. (۱۳۸۰). **تفسیر سوره‌آبادی**، به تصحیح سعیدی سیرجانی، فرهنگ نشر نو.
- ۷۱- نیشابوری، رضی‌الدین ابوجعفر محمد. (۱۳۷۷). **گشایش‌نامه و مکارم اخلاق**، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: بی جا.
- ۷۲- هجویری، علی بن عثمان. (۱۳۷۱). **کشف‌المحجوب**، به تصحیح ژوکوفسکی، طهوری.
- ۷۳- (۱۳۷۷). **هزار حکایت صوفیان**، نسخه عکسی به کوشش ایرج افشار، گنجینه نسخه برگردان فارسی، ۱۳۸۲
- ۷۴- واروینی، سعدالدین. (۱۳۶۷). **مرزبان‌نامه**، به تصحیح محمد روشن، نشر نو.
- ۷۵- واصفی، زین‌الدین محمود. (۱۳۴۹). **بدایع الوقایع**، به کوشش الکساندر بلدرف، تهران.
- ۷۶- وشمگیر، کیکاووس بن عنصر المعالی. (۱۳۶۶). **قابوس‌نامه**، به تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۷۷- وقار شیرازی. (۱۳۶۶). **انجمن دانش**، بامقابله و تصحیح و توضیح محمود طاووسی، شیراز: نوید.
- ۷۸- وکیلان، احمد. (۱۳۶۸). **تمثیل و مثل (ج ۲)**، تهران: سروش.